



علم بهتر بود یا ثروت؟!

با توجه به مطرح شدن موضوع حذف درس انشاء از مدارس به دلیل وارد شدن استرس بیش از حد به دانش آموزان، دیدار آشنا پیشنهادهای خود را جهت تکمیل و دفاع از این طرح ارائه می‌کند.

مسئولان امر پیشنهادات دیدار را می‌توانند به عنوان توجیه این طرح، در کنار توجیهات خودشان روی محل این زخم کهنه بمانند!

سوم این که موضوعات مطرح شده از سوی معلمان انشاء بسیار سخت بوده و سال‌هاست که ما دانش آموز با این معضلات مواجهیم که بالاخره علم بهتر است یا ثروت؟ تابستان خود را چگونه گذرانیم؟ در آینده می‌خواهیم چه کاره شویم؟

دوم این که درس یاد شده، به مرور زمان موجب پرورش موجوداتی مضر و مخلاً جامعه به نام خبرنگار، روزنامه‌نگار و نویسنده می‌شود که جنجال ساز حاشیه پرداز بوده و اغلب شان برای آرامش جامعه خطرساز می‌باشند.

اول هم این که ... اصلاً قرار نیست که همه‌اش را ما بگوئیم!



پرسش‌های پیدا و پنهان

در رابطه با بازگشت پیروزمندانه لوح حقوق بشر کورش چند پرسش مطرح می‌کنیم و از قول سردبیر قول می‌دهیم به بهترین جواب‌ها جوایز نفیس بدهیم (باور کنید)

۱. تاریخ دقیق سفر کورش به انگلستان را ذکر کنید؟! (شمسی - قمری یا میلادی‌اش فرق نمی‌کند)

۲. چه حادثه‌ای در این سفر باعث شد کورش قلم و کاغذ دست بگیرد و این لوح را بنویسد؟

۳. کورش و کاوه آهنگر چه ارتباطی با هم دارند؟

۴. در این وسط (ارتباط کورش و کاوه) سلمان فارسی کجا رفته بوده؟

۵. به این علت که به احتمال زیاد پرسش ما اسیر تیغ و قیچی می‌شود ما آن را مطرح نمی‌کنیم ولی باز روی قول‌مان هستیم که به بهترین جواب‌ها جوایز نفیس می‌دهند. (منظور جناب سردبیر است)



گردن کشی در فوتبال

اخبار این روزهای ورزش ایران طوری شده می‌توان هم در صفحه حوادث جرایم به آن‌ها پرداخت و هم در صفحات مربوط به ورزش.

شنیده‌ها (و همچنین اسناد موجود در دادگاه‌ها) حاکی از آن است که یکی از بازیکنان سابق و مطرح فوتبال به دلیل اتخاذ کردن شغل شریف قاچاقچی گری (!) به زودی با طناب‌دار زد و خورد خواهد نمود!

همچنین یکی از ورزشکاران سال‌های نه چندان دورمان، با همکاری اندام ورزشی‌دهی که از آن‌ها بهره می‌برد، وارد منازل خلق... شده و زورگیری می‌فرمود!

و نیز اخباری از این دست...

به همین مناسبت پیش‌بینی می‌شود تا سال ۱۳۹۹ شاهد اتفاقاتی از این دست باشیم:

* بازیکن تنومند تیم بنفش می‌خواهد از دفاع تیم گل‌پهی عبور کند که توپش را می‌گیرند و سوت می‌کنند بین تماشاگران.

بازیکن یاد شده هم با اژه برقی دفاع تیم مقابل را قیمة قیمة می‌کند و داور از ترس جانش در سوت خود دمیده و مرکز زمین را نشان می‌دهد که یعنی «گل به نفع تیم بنفش»!

در این لحظه تمام بازیکنان تیم گل‌پهی به همراه کلهم تیم بنفش، دور زمین می‌چرخند و شادی می‌کنند و نامبرده را روی دست‌هایشان گرفته و ماچش می‌کنند و الی آخر!



سیگار نکش نشسته!

با توجه به این که یادمان هست از یک زمانی به این طرف، قرار بود استفاده و استعمال سیگار توسط بازیگران سریال‌های تلویزیونی ممنوع شود؛ استعمال مفراط سیگار توسط بازیگران سریال «جراحت» در ماه رمضان، توجه هارا یک بار دیگر به سمت سیگار و ممنوعیتی که حرفش بود جلب کرد. در این سریال و در صحنه‌های حساس و سرنوشت‌ساز فیلم، «بزرگ» را می‌دیدیم که از بس بزرگ شده، هی فرط و فرط مشغول استعمال اسباب بزرگ‌شدگی است!

در همین راستا به نظر می‌رسد جای دوری نمی‌رفت اگر در بعضی صحنه‌ها، فیلمنامه به این سبک جلو می‌رفت:

خونه اسماعیل اینا/ لنگ ظهر/ داخلی/ روز

مامان لطیفه از گرد راه رسیده و دارد خیلی محترمانه به «عروس» حالی می‌کند که «خیلی

دختر بدی شدی تازگی... بد؛ بد؛ بد!»

امیرحافظ در این لحظه وارد کادر می‌شود و طبق روال غالب فیلم، لازم نیست دیالوگ خاصی بگوید!

حالا بزرگ انگشتش را تا آرنج! فرو می‌برد توی زنگ منزل اسماعیل اینا و همه باید در این لحظه کپ کنند.

حالا هی مامان لطیفه نگاه به «عروس» می‌کند و «عروس» نگاه به امیرحافظ...

امیرحافظ به «مامان لطیفه» و چند میلیون بیننده بی‌گناه به هر سه! پنج دقیقه‌ای به این منوال می‌گذرد تا این که مامان لطیفه در را باز می‌کند.

«بزرگ» سیگاری که گوشه لب دارد با حرص روی زمین می‌اندازد و می‌آید تو و...

«عروس» هم که از قضا نقشی «اعصاب ندار» دارد، برای خوب در آوردن حس‌اش نیاز به محرک دارد و شیرجه می‌زند کف

اتاق و سیگار را می‌قاود و شروع می‌کند به کشیدن سیگار!

اسماعیل هم که از لای ترک دیوار عبور کرده و واردخانه شده آن وسط ضجه می‌زند و برای خوب

درآوردن نقش، سیگار می‌خواهد...

آن یک نخ سیگار را هم که «بزرگ» و «انسی» دود کردند!

اصلاً فیلمبرداری تعطیل... همه عوامل فیلم می‌ریم سر کوچه یک باکس سیگار می‌خریم جهت بهتر درآوردن حس... عوامل

بفرمایند سمت سر کوچه!

